

## بهروز سورن: عدالت جوئی انتقام جوئی نیست



شاید تمامی کسانی که دستهای شان به خون هزاران زندانی سیاسی در تابستان سال 1367 آلوده است تصور میکنند که با گذشت زمان این جنایات گسترده فراموشی سپرده خواهد شد. آنان بر این عقیده اند که از این ستون تا آن ستون فرج است و با سکوت خود میتوانند چند سالی و صبحی بر عمر ننگین خود در جایگاه حکومتی استبدادی بیافزایند. شاید تصور میکنند که حافظه تاریخی مردم ایران به خطا خواهد رفت و این تاریخچه سیاه سرکوب و خون آلود را فراموش خواهد کرد. چه ساده لوح و سطحی نگر هستند تمامی کسانی که در جایگاه حکومتی به بقای آن یا در پوزیسیون انتقادی لب بسته اند. گروهی مستانه از قدرت و دیگرانی که سودای جابجائی قدرت با حفظ ستونهای پوسیده آن را دارند. مردم ایران هرگز خاطرات تلخ گذشته خود را فراموش نکرده اند و هیچگاه این واقعه را نیز به دیار فراموشی نخواهند سپرد. بیست و دو سال گذشته است و هر ساله یاد و خاطره هزاران عزیز از دست رفته در تابستان خونین سال 67 در یادها زنده میشود و همچنان زوایای تاریک این جنایت هولناک شفافتر میشود.

.....

شاید تمامی کسانی که دستهای شان به خون هزاران زندانی سیاسی در تابستان سال 1367 آلوده است تصور میکنند که با گذشت زمان این جنایات گسترده فراموشی سپرده خواهد شد. آنان بر این عقیده اند که از این ستون تا آن ستون فرج است و با سکوت خود میتوانند چند سالی و صبحی بر عمر ننگین خود در جایگاه حکومتی استبدادی بیافزایند. شاید تصور میکنند که حافظه تاریخی مردم ایران به خطا خواهد رفت و این تاریخچه سیاه سرکوب و خون آلود را فراموش خواهد کرد. چه ساده لوح و سطحی نگر هستند تمامی کسانی که در جایگاه حکومتی به بقای آن یا در پوزیسیون انتقادی لب بسته اند. گروهی مستانه از قدرت و دیگرانی که سودای جابجائی قدرت با حفظ ستونهای پوسیده آن را دارند. مردم ایران هرگز خاطرات تلخ گذشته خود را فراموش نکرده اند و هیچگاه این واقعه را نیز به دیار فراموشی نخواهند سپرد. بیست و دو سال گذشته است و هر ساله یاد و خاطره هزاران عزیز از دست رفته در تابستان خونین سال 67 در یادها زنده میشود و همچنان زوایای تاریک این جنایت هولناک شفافتر میشود. هر خاطره مکتوبی و هر یادمانی ابعادی از آن درد نهفته هنوز را روشن میکند.

حال تصور کنید که هاله سکوت حکومتیان و منتقدان امروز و شریکان دیروز آنان در هم شکند. آنگاه درخشش و صلابت هزاران زن و مرد آزادیخواه و برابری طلب را مشاهده خواهید کرد که به استبداد و آزادی کشی جمهوری جنایت و اعدام جمهوری اسلامی نه گفتند.

تصور کنید که اوین مخوف به همت توده های زخم خورده تسخیر شود و اسناد جنایات رژیم بر ملا گردد. آنگاه تک تک اعدام شدگان که به ستاره ای افتخار آور تبدیل خواهند شد و بر فراز اوین به پرواز درخواهند آمد و مژده آزادی و برابری با خود خواهند آورد.

این تصور اما یک ذهنیت و اتویی نیست. تصویری واقعی است که ما در سال 57 با آزادی زندانیان سیاسی در آغوش گرفتیم. شاهد بودیم که در اوج عجز و ناتوانی سلسله پهلوی دربهای زندان قصر و اوین و... بدست توانای مردم کشورمان باز شدند و پیام اوران آزادی بر دوش و به آغوش مردم بازگشتند. هم آنان که بخش بزرگی از قربانیان رژیم جمهوری اسلامی را بعدها تشکیل دادند.

آنها نه تنها در دوران سیاه خفقان آری از مهری عشق به آزادی و رهایی انسان را متبلور ساختند بلکه در زمان جمهوری جنایت اسلامی نیز به عهد خود وفادار ماندند و به اشکال مختلف دین خود را به مردم کشورمان ادا کردند. برخی به جوخه اعدام سپرده شدند و گروهی سالها زندان و شکنجه و بسیاری که رنج تبعید را بر خود روا ساختند اما استبداد را نکوهش کردند.

بسیاری از آنان در لیست چند هزاره اعدام شدگان تابستان سال 67 قرار دارند. در کنار آنان هزاران اندیشه جوان از دانش آموزان و دانشجویان - فرهنگیان و اندیشمندان دیگر که یکسر و با هم در گورهای جمعی پس از اعدام مدفون شدند. تمامی سر به سر سودای آزادی و برابری داشتند و امروز یادشان بی شماری از انسان ها را برمی انگیزد که به انحاء مختلف اعتراض و تنفر خود را از عاملان و آمران این جنایت هولناک ابراز می دارند.

**ایران سرزمین گورهای جمعی عاشقان است.**

بیراهه نرویم بواقع همینگونه است. از شهرهای زیبای شمال کشور تا تهران بزرگ و بسیاری از مناطق غربی و جنوب کشورمان تا کنون اخبار و گزارشات پر تعدادی منتشر شده است که مبنی بر دفن جمعی زندانیان کشتار شده در دهه شصت و بویژه تابستان 1367 است.

این گزارشات و اخبار را امروزه میتوان به سادگی در یادنامه های زندانیان سیاسی رهایی یافته از چنگال جنایتکاران جمهوری اسلامی دریافت. خاطراتی که هر یک بنوبه خود در بقای خاطرات تلخ جنایات رژیم حاکم نقش خود را بازی خواهد کرد.

سازش مداران و مصالحه کنندگان اما به نکوهش انتقام جوئی میپردازند. فراموش کردن و مسالمت جوئی را تبلیغ میکنند اگر چه در سایه اختلافات برادرانه! خود با حکومتیان هر از گاهی به اندوران سیاه اشاره می نمایند.

**عدالت جوئی انتقامجوئی نیست!**

نکته همینجاست که آنچه بیداران و تاریخ نگران میکنند و در یادآوری آن بیداد در دهه شصت و تابستان 67 می کوشند نه از سر انتقامجوئی که از فریاد داد است. آن داد که فریاد می کشد چرا؟ و به چه جرمی خون هزاران فرزند بیدار و استبداد ستیز آنچنان روان شد؟

پاسخ بیداد به فرزندان و همسران، مادران و پدران داغیده چیست و چگونه بجای تحویل انسانها ساکهای البسه و لوازم شخصی آنان را در کمیته های تهران و سایر شهرستانها به خانواده آنان تحویل دادند؟

هم از اینرو پاسداشت بیداری مهم است و تا ستم برجاست این شعله دادخواهانه برافروخته خواهد ماند.

بهروز سورن

6.9.2010

